

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۲۹ جون ۲۰۱۹

"حمید اشرف" آمیزه‌ای از استواری و بُردباری کمونیستی

فرازهای آرمان و تعهد کمونیستی را باید در مراکز و در قلمروهای گوناگون و به ویژه در میدان نظر و عمل دید؛ میدان‌هایی که با جامعه انسانی و با جنبش‌های اعتراضی ارتباط برقرار کرده و به عبارت روشن‌تر، درمان دردهای تحمیلی و وارده غارت‌گران و چپاول‌گران به قربانیان نظام‌های سرکوبگر است. شرح حال آرمان کمونیستی را نمی‌توان با تمایلات فردی - سازمانی، و یا به بهانه نوآوری ایده‌ها، جابه‌جا نمود. تفاوت بس عظیمی بین ایده و عمل به اثبات رسیده و ثمربخش، با ایده بی‌اثر، پس‌رونده و بی‌عملی است. کمونیستی با اندیشه کمونیستی، از این منظر یعنی با حضور و به دنباله در پیوند نظر با عمل است که معرف جامعه می‌باشد. در حقیقت چپ زنده، پویا و دگرگون‌گرا را می‌باید این‌گونه ترسیم کرد.

امر مسلم، تاریخ جنبش کمونیستی ایران به مانند دیگر جنبش‌ها سرراست نبوده و نیست. اگر چه چپ ایران و من‌حیث‌المجموع، حامل فرودهای نظری - عملی در دوران حیات خویش است، اما و در عوض، آزمون‌های بس ارزنده‌ای در عرصه‌های متفاوت از خود برجای گذاشته و توانسته است، در دوره‌های معینی از زندگی مبارزاتی - کمونیستی‌اش، سخن‌گوی جنبش‌های اعتراضی گردد و نظام‌های جبار و غارتگر را به نبرد فراخواند. البته و در حاشیه، ایده نادرستی نیست که نمی‌توان ادعای اعتقاد به اندیشه مارکسیست - لنینیستی و پیشاهنگی مبارزات کارگری و توده‌ای را داشت و از ارتباط با آن‌ها دور بود؛ نمی‌توان مدعی پس زدن طبقه سرمایه‌داری از حاکمیتش بود و از تقابل عملی با آن، صرف نظر کرد؛ از زمره اصول و پرنسپب‌های اولیه فعالیت‌های کمونیستی‌ست و جدائی از آن‌ها، به‌معنای وقفه در پیشرفت بالاتر و رادیکال‌تر اعتراضات کارگری و توده‌ای و نیز رانش نیروهای خودی‌ست. جامعه از یک‌طرف و مردم از طرف دیگر، نیاز به کمونیست‌های اصیل و تحول‌گرا، و نیاز به نیروی عمل در برابر طبقه حاکمه و دار و دسته‌هایش دارند؛ امر انقلاب و پرچم آرمان کمونیستی در چنین مسیر و راهکارهایی به پیش، و به اهتزاز در خواهد آمد.

در هر صورت و علی‌رغم رویارویی نزدیک به چهار دهه عناصر و نیروهای معتقد به جنبش‌های اعتراضی با ارگان‌های حافظ بقای سیستم و مناسبات امپریالیستی، جنبش کمونیستی ایران، در مرحله‌ای از تاریخ، کمونیست‌های صدیقی را در دل خود پرورش داده است که در این میان از "حمید اشرف" می‌توان، به عنوان یکی از این معتقدان یاد کرد که در دهه خفایا و رعب و وحشت، و در دهه پاپس کشیدن به اصطلاح مدافعان جنبش‌های اعتراضی کارگری و

توده‌ئی، پس نکشید و همراه با دیگر رفقاییش، مرگ را به جان خرید تا آرمانش را پاس بدارد. آری، حمید اشرف و دیگر یارانش در چنین دوران و مقاطعی، میدان اصلی مبارزه را انتخاب نمودند و توانستند نقبی به قدرت تاریخی توده‌ها زنند.

روشن‌تر این‌که، آن دوران - به مانند دوران کنونی -، دوران اختناق، تعرض و سرکوب عریان و عنان گسیخته نظام امپریالیستی حاکم بر ایران بود؛ دورانی که مشک حکومت پهلوی، مشحون از تعقیب و مراقبت، دستگیری و شکنجه، درگیری در خانه‌های تیمی و خیابانی، و کُشت و کُشتار کمونیست‌ها بود. ساواک پهلوی، کمونیست‌ها را دستگیر و شکنجه، به قلاب و به دار می‌بست تا نظم و ترتیب حاکمان در هم نریزد. به جرأت می‌توان گفت حکومت پهلوی هم، یکی از آن حکومت‌های سرکوب‌گری بود که اندوخته فراوانی، از جنایت و قساوت در برابر مدافعان راه رهایی و آزادی داشت. یکی از آن جنایات، ۸ تیر [سرطان] ۱۳۵۵ است که سرکوب‌گران رژیم شاهنشاهی، در یک یورش سازمانیافته و چند صد نفری، توانستند نفس پُر از کین "حمید اشرف، طاهره خرم، محمدرضا یثربی، غلام‌علی خراطپور، علی‌اکبر وزیری، محمدمهدی فوقانی، یوسف قانع خشک‌بیجاری، فاطمه حسینی، عسگر حسینی‌ابره و محمدحسین حق‌نواز" را در سینه‌شان حبس کنند. مسلماً جرح و قتل و شقاوت رژیم شاهنشاهی و در ادامه تعرض به کمونیست‌ها توسط ارگان‌های سرکوب و حافظ منافع امپریالیستی، فقط و فقط به این روز خلاصه نمی‌شود. به ده‌ها روز - و در حقیقت به هزاران روز - می‌توان اشاره کرد و نشان داد که چگونه دو صف متضاد از هم، یعنی نیروهای مسلح وابسته به نظام پهلوی از یکسو، و کمونیست‌ها و مبارزان مرتبط با جنبش‌های انقلابی از دیگرسو، رودرروی هم قرار گرفتند و میادین امن و "جزیره ثبات و آرامش" نظام امپریالیستی را، به میادین و به جزیره ناامن حکومت‌مداران و منادیان ریز و درشت‌شان تبدیل کردند. در حقیقت نظام پهلوی با زور و با اسلحه به‌میدان آمد و در مقابل نیروی کمونیست هم، زور سازمانیافته را به کار گرفت؛ نظام در صدد گسترده‌گی تور اختناق و خفقق در درون جامعه بود و نیروی کمونیست هم، با تمام توان، در پی در هم شکستن فضای رعب و وحشت دلخواه حاکمیت بود؛ شکی در آن نیست که در این مصاف نابرابر، نیروی کمونیست به دلیل قبول عملی به آرمان کارگران و زحمت‌کشان، و به ویژه به دلیل حضور ممتد و بی‌وقفه در درون جامعه بود که توانسته است مهر خود را بر روی جنبش‌های اعتراضی جامعه بکوبد. آن رفقاء در عمل نشان دادند که می‌توان در برابر رژیم سرایا مسلح، مبارزه کرد و قدرقدرتی دشمن را در هم شکست؛ متعاقباً این‌که در اثر مبارزه مسلحانه حمید اشرف و دیگر یارانش در اواخر دهه چهل و در نیمه اول دهه پنجاه بود که جنبش کمونیستی و به ویژه جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی، نفس و جان تازه‌ای گرفتند و به تبع در مدت زمانی کوتاه توانستند، توجه خیل عظیمی از توده‌ها و نیروهای روشنفکر را، نسبت به افکار تعرضی‌شان - مبنی بر این‌که "برای این که باقی بمانیم، مجبوریم تعرض کنیم" -، جلب کنند.

بنابراین و به این بهانه، نابجا نیست تا همراه با گرامیداشت آن رفقاء، به گوشه‌هایی از دو موقعیت نه جنبش چپ، بلکه به دو عنصر و به دو نیروی مدعی کمونیست پرداخته شود و به دنبال اشاره گردد که چپ مدعی تغییر جامعه کنونی، چگونه و در کدامین میادین مبارزاتی، قادر به نقش‌آفرینی، در مقابل تعرضات رژیم جمهوری اسلامی و افزون بر آن، سازماندهی جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی‌ست؟

در واقع رژیم جمهوری اسلامی چهار دهه‌است که همچون معجونی مخرب و کُشنده، خود را به جامعه و به میلیون‌ها توده دردمند تحمیل کرده است؛ چهار دهه ممتد به سرکوب وحشیانه اعتراضات کارگری و توده‌ئی پرداخته است؛ چهار دهه متوالی فضای رعب و وحشت را در درون جامعه زنده نگه داشته است و خلاصه چهار دهه، هرگونه صدای آزادی‌خواهی و کمونیستی را با دستگیری، شکنجه و مثله نمودن زندانیان پاسخ داده است. محاکمات فرمایشی و فله‌ای،

و به دنباله اعدام‌های دسته‌جمعی هزاران کمونیست و مبارز، تعرض بی‌وقفه به جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی و نیز یورش سبعانه به زنان تحت عناوین بی‌پایه و ارتجاعی، حمله مسلحانه و سازمانیافته به خلق رزمنده‌گرد و دیگر خلق‌های ستمدیده، روایت از ماهیت رژیم دارد که از جانب قدرت‌مداران بین‌المللی، به جامعه و به مردم تکلیف شده است. در این مدت رژیم تا آنجائی‌که در چننه داشته است حمله کرد و زد و کشت، که برآستی توضیح همه‌جانبه درنده‌خوئی‌های آن ناممکن است؛ به این علت که تعرض در عرصه‌های متفاوت، ثانیه‌ئی و دقیقه‌ئی‌ست و در حقیقت بیش از نیمی از جنایات و قساوت سران حکومت، پنهان و در صندوقه طبقه سرمایه‌داری وابسته حبس شده است. بالاخره هم رژیم شاهنشاهی کولباری از چپاول اموال عمومی و تعرض به دسترنج کارگران، زحمت‌کشان و سرکوب کمونیست‌ها و بقیه مبارزان دارد، و هم رژیم جمهوری اسلامی حامل سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی رژیم پیشین است. بر مبنای چنین حقایق و عمل‌کردهای یکسانی‌ست که نمی‌توان درون‌مایه این دو رژیم را، مجزا از هم به بیرون معرفی نمود. خواست‌ها و راندمان هر دو نظام، در خلاف نیازمندی‌های جامعه و دردمندان - بود و - است. به عبارت صریح‌تر این‌که، ساختمان و مکانیزم‌های رژیم پهلوی و رژیم جمهوری اسلامی، مشابه و خشت هر دو رژیم، با سرکوب و با دیکتاتوری عریان پی ریخته شده است؛ هر دو نظام وابسته به قدرت‌های بین‌المللی و سیاست‌های اقتصادی‌شان، منطبق با سرمایه‌های امپریالیستی و در خدمت به بازارهای جهانی بود و است. با این اوصاف و با حمل انبنای از تجارب عملی، پُرسش‌های کلیدی آن است که چگونه می‌توان بدون اتخاذ سیاست تعرضی، از اوضاع ناهنجار و بسته سیاسی جامعه، و به ویژه از غیر پویائی عنصر و جنبش کمونیستی به در آمد؟ چگونه می‌توان بدون پاسخ‌گویی درخور شایسته، به نیازها و به ضرورت‌های جامعه، نظام را از جان و مال کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های ستمدیده پس زد؟

در پاسخ به موارد بالا، می‌توان به چندین گستره و به ویژه به سه گستره اشاره کرد. اول این‌که، تشخیص کمونیست با حضور گره خورده است. دوم این‌که در مقابله عملی با سرکوب‌گران نظام است که می‌توان اعتماد توده‌ها را نسبت به خود جلب کرد. و سوم این‌که، بدون برخورد سالم مبارزه ایدئولوژیک، نمی‌توان ناخالصی‌ها و ناروشنی‌های فکری - مبارزاتی را پیدا و به دنباله عناصر تازه‌تری را به سمت ایده‌های دگرگون‌ساز و کمونیستی جلب کرد. متأسفانه و در یک نگاه ساده - و من‌حیث‌المجموع - باید گفت که عناصر و نیروهای به اصطلاح تمرکز ستراتیژیک - چپ - در خارج از کشور، از سه آزمون فوق پس افتاده‌اند و کمترین چشم‌انداز روشنی، در برون‌رفت از اوضاع تأسفبار و همچنین از رکود و خمودگی آن‌ها متصور نیست. یکی از دلایل و تولید بیش از پیش چنین وضعیت بغرنجی، به دور شدن از مبارزه طبقاتی در درون جامعه برمی‌گردد. به این دلیل که جنبش بدون ارتباط، جنبش سوخت و جنبش مسکون، و نیز جنبش محروم از شور و شوق کمونیستی، و آورنده عناصر جدیدتر برای انجام کار والاتر است. بنابراین نمی‌توان تا ابد و بدون حضور و بدون دخالت‌گری و آن‌هم به بهانه نوآوری، و یا به بهانه سرکوب عنان گسیخته رژیم، و یا "گله" از سران حکومت در به رسمیت نشناختن حقوق و آزادی‌های ابتدائی، از نقش‌آفرینی کمونیستی باز ماند. جامعه در درجه نخست طالب حضور عناصر و سازمان کمونیستی و در ثانی خواستار نیروی عمل در برابر رژیم سرپا مسلح جمهوری اسلامی‌ست. آن سوی جامعه اعتراضی، یعنی جنبش‌های کارگری و توده‌ئی در این چهار دهه، پاسخ و عمل روشن خود را به سران نظام داده‌اند و پیشاپیش و هم‌قدم با آن‌ها، جنبش کمونیستی هم نیازمند پاسخ روشن و عمل لازم، در برابر نظام حاکم بر ایران است. پس هرگونه تعلل، کم‌کاری و یا وقفه بیش از پیش، به معنای طول و درازتر کردن عمر نظام و همچنین نافرجامی‌های بیش از پیش خواسته‌های بدیهی کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های ستمدیده است.

بنابراین دلائل و در پرتو چنین حقایق رنج‌آوری، اصرار بر تغییر شیفت سیاسی جامعه از جانب کمونیست‌ها است؛ نیز و بر اساس این دست نقصان‌ها و کم‌کاری‌های طولانی‌ست که اصرار بر این نظر است، ویژگی سیاسی و عملی چپ کنونی، با ویژگی سیاسی و عملی چپ دوران حمید اشرف و دیگر همراهانش، همسو نیست. آن چپ حضور داشت و همراه و همگام با جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ای، در صدد رادیکالیزه‌تر کردن آن‌ها بود، اما چپ کنونی فاقد حضور و ارتباط با جنبش‌های اعتراضی‌ست؛ آن چپ بر این نظر بود که نمی‌توان امر مبارزه کمونیستی را به پیش برد مگر آن‌که نقبی به قدرت تاریخی توده‌ها زد، ولی چپ کنونی نظاره‌گر و به انتظار نشسته است تا روز و روزگاری، زمینه‌های فعالیتش فراهم گردد؛ آن چپ بر این اندیشه بود که برای در هم شکستن نیروی سرکوب و مسلح نظام، می‌باید نیروی مسلح خود را سازمان داد و توده‌ها را حول آن بسیج نمود، منتها چپ کنونی بی‌نصیب از نیروی عمل در درون است. خلاصه اگر در پوشه چپ آن‌زمان - یعنی در زمانه حمید اشرف و دیگر همراهانش -، پُر از نقش‌آفرینی کمونیستی و پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های جامعه و به ویژه پُر از جواب‌گویی به تحرکات عملی و سرکوب‌گرانه ارگان‌های مسلح رژیم شاهنشاهی بود، ولی و متأسفانه، دهه‌هاست که سازمان و حزب کمونیستی مدعی تغییر جامعه کنونی، از انجام وظایف ابتدائی خویش باز مانده است و به تماشاگران بازی‌های سیاسی درون حاکمیت از یکسو، و جنب‌وجوش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ای از دیگرسو تبدیل گردیده است.

شوربختانه درد و نارسائی‌های چپ تمرکز یافته در خارج از کشور یکی دو تا نیست، در هیچ عرصه‌ای، حامل درس‌آموزی‌ها و ثمربخشی‌های لازمه نیست. دستاوردها و بارآوری‌هایش، بیش از شکست‌ها و پراکندگی‌هاست. علی‌رغم اسکان طولانی در فضای آرام و غیر مبارزاتی، عصبی، تندمزاج و فاقد بُردباری و شکیبائی کمونیستی‌ست. نشانه‌های این قضیه را می‌توان، در پرخاش‌گری‌های سیاسی - نظری نسبت به مخالفان، در گنده‌گویی‌ها و بزرگ‌بینی‌ها، در تهمت و اتهام‌زدن‌ها، در تخریب و ترور شخصیت‌ها به عینه دید. هم فاقد استواری و پیگیری در انجام وظایف مبارزاتی‌ست و هم بی‌بهره از صبوری کمونیستی، کمونیست‌های دهه‌های پیشین - مانند حمید اشرف و آن‌هم در خانه‌های تیمی در برابر تقی شهرام در دوران اختناق شاهنشاهی - است.

به طور قطع دلیل آن، به تغییر ساختارهای فکری در عرصه‌های متفاوت مربوط است و بی‌دلیل هم نیست که نظام، به مدت چهار دهه سکان جامعه را در دست گرفته و به موازات آن، جنبش کمونیستی هم نزدیک به چهار دهه از انجام وظایف اولیه خود و به ویژه از جذب عناصر تازه‌تر باز مانده است. وقت تغییر روش و منش منطبق با آرمان کمونیستی، و نیز وقت از بین بردن آرامش سران حکومت از سوهای متفاوت است. در این میان و بدون کمترین توهمی، سوی مردم روشن است و با این‌که در اشکال گوناگون، مورد یورش وحشیانه جرمه‌های فساد، تباهی و سرکوب‌باند، به سهم خود در میدان‌اند و آرامش دلخواه سران نظام را در هم ریخته‌اند؛ این سوی قضیه، یعنی چپ نیاز دارد تا پرچم سازمان کمونیستی نظیر دوران حمید اشرف را در درون جامعه برافرازد و بر ناامنی‌ها، و بر ناآرامی‌های سران حکومت بیفزاید. جامعه مستحق تغییر ریل سیاسی و مستحق انتخاب سیاست‌های کرداری و رفتاری کمونیست‌های دهه‌های پیشین است. مردم طالب چپ آن‌زمان‌اند؛ چپی که ثمره و نماد آن را می‌شد در طرح شعار "کارگر، دانشجو، فدائی پیوندتان مبارک" و آن‌هم در دوران جنبش‌های اعتراضی سال‌های ۵۶ و ۵۷، به عینه دید.

به هر حال و بنابه صدها دلیل روشن، و بنابه نافرجامی‌ها و رخوت درازمدت کمونیستی، راهی به غیر از در پیش گرفتن راه و منش کمونیست‌های صدیق و عمل‌گرای دوران پهلوی نیست. کم کردن بار خرابی‌های جامعه و سپس از بین بردن زندگی وخیم و آسفبار کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های ستمدیده، در گرو حضور و دخالت‌گری

کمونیستی، و مهمتر از آن در گرو کار بست قهر انقلابی در برابر قهر ضد انقلابیست؛ راه و متدی که حمید اشرف به همراه دیگر یارانش انتخاب نمودند.

۲۸ جون ۲۰۱۹

۷ تیر [سرطان] ۱۳۹۸